

چگونگی راهیابی شهود به فلسفه اسلامی



بررسی سیر راه یافتن آموزه های علم شهودی از عرفان به فلسفه به لحاظ تاریخی چندان آسان نیست، اما طرح آموزه علم حضوری در فلسفه اسلامی بدون ارتباط با مکاشفه عرفانی نیست و البته آموزه علم شهودی با آموزه معرفت فطری به خداوند در متون اسلامی هم مرتبط است.

بررسی سیر راه یافتن آموزه های علم شهودی از عرفان به فلسفه به لحاظ تاریخی چندان آسان نیست، اما طرح آموزه علم حضوری در فلسفه اسلامی بدون ارتباط با مکاشفه عرفانی نیست و البته آموزه علم شهودی با آموزه معرفت فطری به خداوند در متون اسلامی هم مرتبط است. گزارش خبرگزاری مهر، شهود یا مکاشفه تکیه گاه عرفاست. آنها معتقدند غیر از حواس و عقل، راه دیگری برای شناخت وجود دارد که راه شهود و مکاشفه است. از منظر آنها، نمی توان با عقل به این گونه معرفت، یعنی یافتن واقعیات و حقایق اشیا دست یافت. این نوع معرفت، شناختی است فراتر از ادراک عقلی و حسی است. با عقل، صرفا می توان به صورت علمی اشیا دست یافت، اما دستیابی به صور عینی و واقعیات اشیا امری نیست که از طریق حواس ظاهری و عقل و به شکل ادراک حصولی ممکن باشد.

البته ارائه یا حکایت تجربه های عرفانی به شکل گزاره و علم حصولی انجام می پذیرد. از این رو، عرفان نظری بیان یا تفسیر و تعبیر تجربه های عرفانی و شهودی است. این مهم، یعنی تعبیر و تفسیر تجربه های عرفانی، با علم حصولی صورت می پذیرد و تجربه های عارفانه از طریق گزاره ها تعبیر و تفسیر می گردند.

ادراک شهودی همچون ادراک حسی، امری شخصی است. آنچه بر قلب عارف اشراق می گردد و او شهود می کند، تجربه ای شخصی است. ممکن است دیگران مشابه آن تجربه را داشته باشند، ولی شخص فقط تجربه ای را که به او افاضه شده است می یابد. از این رو، با عرفان عملی یا سیر و سلوک می توان دریچه ای به سوی واقعیات هستی گشود و آنها را شهود کرد. سپس در عرفان نظری، به تبیین و تفسیر آن شهودها پرداخت و در برابر هستی شناسی وحیانی و هستی شناسی فلسفی، گونه دیگری هستی شناسی، که "هستی شناسی عرفانی" نامیده می شود، ارائه کرد.

پس عرفان برای هستی شناسی یا جهان بینی راه دیگری غیر از حس و عقل ارائه کرده است که آن راه "شهود یا مکاشفه" نام دارد. اما چگونه اصطلاح "شهود" به فلسفه و کلام اسلامی راه یافت و راه سوی برای معرفت شناخته شد.

در ابتدا به نظر می رسد که فیلسوفان مسلمان با تأثر از عرفان و حکمت اشراقی، آموزه علم حضوری یا شهودی را در فلسفه به کار گرفتند و آن را از جمله راه های دستیابی به معرفت تلقی کردند. اما آنچه فیلسوفان مسلمان، به ویژه مشائیان، از مصادیق علم حضوری تلقی کردند با شهود عرفانی تمایزی آشکار داشت.

شهود عرفانی تجربه ای گسترده است که قلمرو وسیعی را در بر می گیرد، زمان و مکان را در می نوردد، از اعراض می گذرد و به عمق واقعیات اشیا یعنی هستی آنها نفوذ می کند و به واقعیت آنها دست می یابد. شامل گذشته و حال و آینده می شود، به گذشته بر می گردد در حال سیر می کند، به آینده نیز سرک می کشد از عالم اجسام فراتر می رود و به عالم مثال و عقل و به بارگاه ربوبی راه می یابد. افزون بر آن، مکاشفه یا تجربه عرفانی با ریاضت حاصل می شود و به سیر و سلوک و برنامه عملی ویژه نیاز دارد و در صورتی چشم قلب گشوده می شود.

اما آموزه شهود یا علم حضوری در فلسفه اسلامی علی رغم شخصی بودن، همگانی است، به ریاضت و تهذیب نفس نیاز ندارد، بلکه فطری است هر کس در آغاز پیدایش مرتبه ای از معرفت را با خود دارد و این شناخت او شناختی بدون واسطه مفاهیم و صور ذهنی است. شناخت انسان نسبت به قوای ادراکی و تحریکی نیز شناختی حضوری و فطری است. از آغاز آفرینش همراه انسان است و از او جدا نمی شود البته علم به حالات و انفعالات نفسانی همچون ترس، شادی و محبت خود همچون توجه، تصمیم و تفکر، گرچه حضوری و بدون واسطه است، اما فطری نیست.

از سویی، بررسی سیر راه یافتن آموزه های علم حضوری یا شهودی از عرفان به فلسفه به لحاظ تاریخی چندان آسان نیست، اما می توان گفت طرح آموزه علم حضوری یا شهودی در فلسفه اسلامی، بدون ارتباط با شهود و مکاشفه عرفانی نیست، به ویژه آن که شهود عرفانی خود نوعی معرفت حضوری شخصی و بدون واسطه صور و مفاهیم ذهنی است.

از سوی دیگر، آموزه علم حضوری یا شهودی با آموزه معرفت فطری به خداوند در متون اسلامی، اعم از قرآن و احادیث، مرتبط است. در این متون بر معرفت فطری و شهودی انسان به مبدا آفرینش تکیه شده است. از این رو می توان گفت که راهیابی آموزه شهود و معرفت حضوری به عرفان و فلسفه اسلامی عمدتاً تحت تأثیر تعلیمات و آموزه های اسلامی بوده است.

